

همراه میرزا صالح، از اصفهان به طهران

(عکس میرزا صالح در صفحه ۸۵)

سفرنامه اصفهان
میرزا صالح

سفرنامه نویسی و توصیف بلاد و ممالک، سابقه طولانی در فرهنگ ایران دارد و در قرن سیزدهم قمری (قرن ۱۹ میلادی) نیز از جمله فنونی بوده است که از نظر دور نمانده. آنچه

حالیه از آثار قرن گذشته نویسندگان ایرانی در دست است، اکثر آثار است که مؤلفین و سیاحان و صاحب نظران متفکران اواسط عهد ناصری (۱۳۱۳-۱۲۴۴/۹۶-۱۸۴۸) بنا به تشویق رجال اهل قلم نظیر محمد حسن خان اعتماد السلطنه و وزیر انطباعات و یا ایالات و ولایات تدوین و تألیف کرده اند. از جمله مشهورترین متون طبع شده از این دست باید از **فارسنامه ناصری** میرزا حسن فسانسی^۱، **مرآة القاسان (تاریخ کاشان)** عبدالرحیم سهیل ضرابی کاشانی^۲ و **مطلع الشمس** تدوین اعتماد السلطنه^۳ نام برد و از جمله آثار چاپ نشده، مجموعه کتابچه های ناصری^۴ و نسخه های پراکنده در کتابخانه های عمومی و خصوصی قابل ذکر است. آثار اغلب سیاحان وطنی نظیر حاج زین العابدین شیروانی، سدید السلطنه کبابی، میرزا عبدالغفار نجم الملک، غلامحسین افضل الملک و عبدالفتاح گرمردی متعلق به نیمه دوم قرن نوزدهم میباشد و بندرت میتوان متونی در ایران اواخر قرن ۱۸ و اوائل قرن ۱۹ و یا حتی تا اواخر عهد فتحعلیشاه بدست آورد که توسط ایرانیان در احوال داخله نوشته شده باشد و اگرچه عبداللطیف شوشتری در **تعفة العالم**^۵ و میرزا ابوطالب اصفهانی در **مسیر طالبی**^۶ و احمد ابن محمد علی بهبهانی در **مرآة الاحوال جهان نما**^۷ در تجربه الاحرار و تصلیة الابرار^۸ ندرتاً شرحی در توصیف بلاد داخله دارند.

یکی از این نمونه های معدود روزنامه سفر «احقر و اقل عباد میرزا محمد صالح شیرازی ابن مرحوم حاجی باقرخان» است از اصفهان به طهران که در معیت «نواب مستطاب معلی القاب سلاله العظام المسیحیه و زبده الفخماء العیسویه ایلچی صاحب دولت علیه انگریز» سرگور او زلی Sir Gore Ouseley و برادرش ویلیام او زلی William Ouseley

منشی هیأت و مؤلف^۹ Travels in various countries of the East, more particularly Persia (In 1810-12)

و دیگر «صاحبان انگلیس» در اوائل ۱۲۲۷ قمری یعنی اواخر ۱۸۱۲ میلادی صورت گرفته است. و چنین بنظر می آید که وی وقایع نگار فارسی نویس این هیئت بوده که چون استعدادی بخرج داد از جانب دو برادر گور و ویلیام که خود اهل کتاب و فضل بوده اند به همراهی در این سفر انتخاب و به ثبت مجمل وقایع و احوال و اوصاف شهرها و دیهها سیر تشویق شده است و چون در پایان سفر «عمدة الاسراء العیسویه و زیبده العظماء المسیحیه سرولیم اوزلی عازم دارالسلطنه تبریز و از آنجا روانه مملکت انگلتره» شد «بهمین دو کلمه اکتفا نموده» و امید بسته است: «که هر کس که مطالعه کند قلم عفوبر عیوبات آن بکشد».

متن فارسی این روزنامه همراه با بعضی یادداشت‌های دیگر ویلیام اوزلی در کتابخانه بادلیان Bodelian دانشگاه آکسفورد محفوظ و بشماره Ms. Ousely 159 اثبات است ۱۵ متن سفرنامه ۴۰ برگه یعنی قریب ۸۰ صفحه و به خط نستعلیق متوسط است و در پایان تاریخ یازدهم جمادی الاولی ۱۲۲۷ (۲۳ می ۱۸۱۲ میلادی) دارد که ظاهراً هم تاریخ تدوین و هم تحریر رساله است و احتمالاً ممکن است خط خود میرزا صالح بوده باشد.

چنانچه از سفرنامه Travels اثر ویلیام اوزلی نیز مشهور است ۱۱ وی در سفرنامه خود در اوصاف اصفهان و دیگر نقاط، از این روزنامه با ذکر نام مؤلف بهره برده و بسیاری از امار و ارقام و توصیف ابنیه و غیره آن بنقل از میرزا صالح است. معذک بعضی از اطلاعات Travels مفایر با روزنامه میرزا صالح است. فی المثل اوزلی تعداد مساجد اصفهان را ۱۶۱ می نویسد و از آن میان تنها ۶۰ مسجد در هنگام سفر او دایر بوده و ۴۰ مسجد دیگر نیز در دست مرمت بوده ۱۲. در حالی که روزنامه میرزا صالح مذکور میدارد: «چنانچه مشهور است یکصد و بیست مسجد خراب و آباد در اصفهان است». این اختلاف شاید ناشی از آنست که اوزلی از منابع دیگر نیز بجز روزنامه میرزا صالح بهره جسته است. زیرا از جمله در ذیل اوصاف اصفهان به روایت مجمل دیگری از میرزا جان اصفهانی (یا شاید میرزا جانی اصفهانی) اشاره می کند که در همان ایام اقامت وی در اصفهان تدوین شده است. اوزلی خود در مقام مقایسه برآمده و در یک موضع مذکور داشته که بنا بر روایت میرزا جان، اصفهان از دوازده محله تشکیل شده در حالیکه میرزا صالح محلات اصفهان را هفده محله می داند. ۱۳.

علی رغم راهنمایی‌هایی که ظاهراً در تدوین این رساله باوشده است، معذک روایت میرزا صالح اکثر فاقد ابداع و تخیل و روح کاوش و جستجو بوده و از سراسر نوشته چنین آشکار است که گویا او تنها قصد انجام وظیفه و رفع تکلیف داشته و بندرت در موضعی به تفصیل پرداخته و به جزئیات رفته است. در اثر او نیز نظیر اکثر همگنان و هم عصرانش کمتر توجهی به ثبت امور حیات دنیوی است. و اینجا نیز که احتمالاً بتبع همسفرانش و بنابه سیاق غربی قصد ثبت احوال و وقایع و منازل سفر را کرده نتوانسته روایت بی عیب و زنده‌ای از کار درآورد. باضافه سیاق کارش چندان نظم و ترتیب ندارد

و اگرچه کوشیده است که مطالب را براساس شهرها و دیه‌ها بیاورد ولی بسیار از این شاخ به آن شاخ پریده و فی‌المثل درمیان وصف حمام‌های اصفهان ناگهان ذکری از امام جمعه وکلانتر اصفهان کرده و یامصنوعات اصفهان را با باغات آن یکجا آورده. در معدودی موارد اطلاعات جغرافیائی‌اش ناقص است و باجمال گذشته. که‌گاه نیز هرچاکه فرصتی دست داده مدح و نعتی از این و آن گفته و امین‌الدوله حاجی محمدحسینخان اصفهانی را بسیار ستوده و از او زلی نیز همه‌جا با اعزاز و اکرام کامل یاد کرده است. رویهم رفته در مقایسه با سفرنامه او به بلاد فرنگستان ۱۲ این وجیزه رتبه پائین‌تری را احراز می‌کند ولی معذرت از بسیاری جهات سند با ارزش و در مواردی کم نظیر است و اطلاعاتی را فراهم آورده که در منابع دیگر این عصر مفقود است.

اشارات او به اقدامات عمرانی اوائل قاجاریه از هر نظر حائز اهمیت است و چنانکه به تفصیل بیاید این وجه را مهمترین جنبه و سبب اهمیت این رساله باید دانست. میرزا صالح ظاهراً از یک زمینه جغرافیائی نیز خالی نیست و در ابتدای وصف شهرها بعضی اطلاعات جغرافیائی و افسانه‌ای را بنقل از منابع قدیم آورده و علاوه بر **زهد القلوب حمدالله مستوفی و مرصاد العباد نجم‌الدین رازی** از **تاریخ اصفهان** و **هفت اقلیم** نیز یاد کرده است.

احوال میرزا صالح مشهورتر از آنست که احتیاجی به ذکر مجدد آن در این مختصر باشد و از جمله مجتبی مینوی در مقاله «نخستین کاروان معرفت» مندرج در مجله یفما حسین محبوبی اردکانی در **تاریخ مؤسسات تمدنی ایران** و عباس اقبال در مجله **یادگار** به احوال او پرداخته‌اند. باضافه سفرنامه او توسط اسماعیل رائین طبع شده که در واقع شرح سفر او همراه دیگر محصلین نخستین گروه محصلین ایرانی به فرنگ است و حاوی مشکلات و شدائد و خصومت‌هائست که وی در ایام اقامت در انگلستان متحمل شده. همین منابع درباره بقیه ایامش بعد از بازگشت به ایران تا زمان مرگش و انتشار **کاغذ اخبار** و غیره بتفصیل پرداخته‌اند. ولی از ابتدای ایام او قبل از عزیمت به فرنگ ظاهراً فقط همین رساله در دست است.

در صفحات نخست میرزا صالح شرح نسبتاً تفصیلی از اصفهان آورده که شاید مدخلی برای آثارده‌های بعد نظیر **جغرافیای اصفهان** تولیدار اصفهانی و **نصیح جهان** محمد مهدی اصفهانی تواند بود. و بعنوان مثال محل رجوعی جهت مقایسه میباشد، اگرچه، چه در تفصیل و چه در دقت بیای هیچیک از دوائر مذکور نمی‌رسد. اما شاید از مقایسه با متون قدیمتری چون همین متن است که تغییرات جمعیتی و توسعه یا زوال شهرها را میتوان تا اندازه‌ای مشاهده کرد. میرزا صالح اصفهان را در وقتی توصیف می‌کند که شهر متدرجاً توسعه و رونق مجددی یافته و از نقطه نظر تاریخ اقتصادی و اجتماعی وضعیت شایان توجهی داشته. بیشک این مهمترین نکته قابل توجه در سراسر روزنامه میرزا صالح است.

اصفهان
در دورهٔ ایرانی

در دهه‌های آخر قرن هجدهم میلادی در مدت زمانی قریب به هشتاد سال از حمله افغان و انقراض صفویه تا استقرار کامل قاجاریه ایران مرکزی و خاصه عراق عجم و اصفهان دستخوش يك سلسله

پست و بالائی‌های سهمگین و منازعات بنیان برافکن بوده است. مخصوصاً در طول دو دههٔ آخر از مرگ کریم‌خان زند تا آغاز سلطنت فتح‌علیشاه این منازعات و کشمکش‌های ایلی و نزاع مداوم بین زندگی و تمکن شهری و تحرك ایلیاتی که از مهمترین آن از جدال بین امراء زندیه نظیر علی‌مرادخان و جعفرخان زند با آقامحمدخان قاجار و سپس کشمکش و طغیان حسینقلی‌خان برادر فتحعلی‌شاه باید نام برد. باوج خود رسید: در طی این ایام آخر اصفهان مکرراً دست بدست گشته و هرازچندی امیری یا مدعی سلطنت بر آن دولت مستعجلی داشته است. هرکدام از این فتوحات همراه گشتار و غارت و قحطی و کاهش جمعیت بود. لذا در سراسر ربع آخر قرن ۱۸ سیر جمعیت و توسعه شهر اصفهان جانب زوال پیمود و آنچه‌آنکه از روایت میرزا صالح و دیگران استنباط میشود بخشی از شهر نابود شد و جمعیت اصفهان که در اواخر صفویه قریب ۲۲۰۰۰۰ خانوار بوده (قریب ۴۰۰۰۰۰ نفر) در حوالی ۱۸۱۰ به ۲۰۰۰۰۰ نفر تنزل یافت. و این رقم ثانوی خود بعد از قریب بیش از يك دهه آرامش و ثبات میباشد. معذک از حوالی اوائل قرن ۱۹ خاصه بعد از استقرار کامل فتحعلیشاه و سرکوبی مدعیان سلطنت و آرامش نسبی ایلات در ایران مرکزی، شهرهای مرکزی ایران متدرجاً توسعه و نضج یافت و رونق تجارت داخلی و امنیت راه‌ها و افزایش جمعیت و بالا رفتن تولیدات کشاورزی و نیمه‌صنعتی و بنای ابنیه جدید و رشد بازارها باعث پیدایش يك دوره رونق اقتصادی-اجتماعی شد. کم و بیش تا حوالی دهه‌های ۱۸۳۰ میلادی ادامه داشت. اگرچه اصفهان و عراق عجم هنوز شاهد آثار و نتایج ویرانی‌های قرن گذشته بوده و روایت میرزا صالح نیز کراراً متضمن شواهدی از آنست و همه‌جا کاروانسراهای خراب و دهاات ویران و محلات باخاک یکسان را میتوان دید، اما در همین حال شواهد و اشارات متعددی نیز از همین رساله و آثار دیگر این عهد میتوان بدست داد که مؤید آغاز يك عهد جدید توسعهٔ شهرنشینی و رونق اقتصادی است. اهمیت سالهای نخستین سلطنت قاجاریه غالباً بکلی نادیده گرفته شده است. معذک چندان اغراق نیست اگر ادعا کنیم که در واقع آثار موفق همین عهد است که در دهه‌های بعدی و حتی تا پایان قرن ۱۹ مداومتی یافته و شالودهٔ ساختمان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و مذهبی ایران در دورهٔ قاجاریه را بنا نهاده است. باعتباری دیگر باخوض و تعمق بیشتر در اوضاع و احوال و تحولات این عصر است که شاید بتوان تصویر صحیح‌تری از بسیاری از غوامض اساسی تاریخ عهد قاجار بدست داد.

از جمله آنچه که در روایت میرزا صالح قابل تعمق است شواهد قدرت و نفوذ حکومتی است که میرزا محمدحسین صدر اصفهانی، امین‌الدوله (بعدها نظام‌الدوله) و پسرش عبدالله خان در اصفهان و عراق عجم داشته‌اند. علاوه بر ولایت اصفهان «از امین‌آباد که اول‌خاک عراق

صدر
اصفهانی

است الی دارالخلافه طهران از سال امین الدوله» بوده است «هرکدام از ولایات خود را منتقل به یکی کرده و از آنجمله اصفهان را بعالیجاه عبدالله خان و کاشان را به میرزا ابوالقاسم واگذارده».

انحصار قدرت در حیطه اصفهان و عراق که گاهی محال بختیاری و خوزستان را نیز شامل می شد از جمله وجوه مشخصه تاریخ ولایتی ایران در قرن نوزدهم است. در همین دوره بحران و منازعه و سپس رونق اقتصادی اصفهان و توسعه بنیه تجارت و صنایع دستی و کشاورزی در شهر و اطراف است که میرزا محمدحسین خان متدرجاً از اشتغالات نسبتاً خاص ولی حساس، درجات ترقی را پیموده و به بیگلربیگی و حکومت اصفهان رسیده است. **صدرالتواریخ** که فصلی در احوالات او دارد ۱۶ اشتغالات پدر و جد محمد حسین خان را در اواخر عمر زندیه چنین توصیف می کند:

«مباشرتشهر بوده اند. جنس دیوانی اصفهان را آنها از محل گرفته بر ارباب رجوع حواله می داده اند.» ۱۷

خود محمدحسین خان شغل میراثی پدر را داشت ولی متدرجاً «حاکم اصفهان او را مباشری داده و تحویلداری جنس را باو رجوع نموده و منافع بسیار برد و عمده ثروت حاجی محمد حسین خان و پدر او همان تحویلداری جنس بوده است که در زمان زندیه داشته است» ۱۸ زیرا هنگام نزاع بین قاجاریه و زندیه «اصفهان محل اجتماع و ازدحام لشکر فریقین می شده به این جهت جنس اصفهان قیمت پیدا کرد و زمان احتکار غله بود، حاجی محمد حسین خان در تسمیر جنس مال زیادی بدست آورد و همین فقره باعث زیادتی احتشام و نفوذ او شد و چون گرم و بذلی هم داشت توجه نفوس بطرف او شد رفته رفته بیگلربیگی اصفهان شد.» ۱۹

در واقع دوران بحرانی انتقال حکومت از زندیه به قاجاریه اگرچه برای شهر - نشینان اصفهانی (نظیر سکنه بقیه شهرها و دیه های ایران مرکزی) دورانی مظلم و مذلت بار بود ولی برای امثال محمدحسین خان بیگلربیگی که از مباشرت و «تسمیرجنس» و احتکار بر ثروت خود می افزود، فرقی بی نظیر بود تا در سایه انحصار آذوقه شهر، زدوبند با متنفذین و همه اعلام وزیر نفوذ گرفتن لوطیان، متدرجاً بر دامنه قدرت سیاسی و مالی مستقل خود بیافزاید. امین الدوله و یا حاجی ابراهیم خان کلانتر شیرازی اعتمادالدوله هر دو نمونه بارزی از دیوانیان میان رتبه شهری هستند که از دوره بحران و تغییر حکومت در حوالی ۱۷۹۰ بهره وافر برده، در خلاف قدرت ناشی از ضعف دستگاه زندیه، جانب قاجاریه را گرفته و به مناصب عالییه رسیدند. در دوران آشوب در آغاز سلطنت فتح علی شاه **صدرالتواریخ** مجدداً همین نکته را متذکر میشود:

«آن زمان بیگلربیگیان و کلانتران بلاد با بودن حاکم جداگانه در ولایات باز اختیار کلی با آنها بوده. اختیار کلیه درب دروازه و شورش رجاله و الواط و اوباش هر شهری به اختیار بیگلربیگیان بوده است. در این موارد همیشه بیگلربیگی اشرار را ساکت کند و خود بر اطلاعات پیش آرد و اظهار خدمتگزاری به ولیعهد نماید، کسار سلطنت زودتر پیشرفت می کند و حاجی محمدحسین خان اصفهانی در مورد خاقان مغفور

که ولیمهد بودند، اظهار خدمتی نمایان کرد و مورد تفقدات ملوکانه گردید»^{۲۰} بعد از به سلطنت رسیدن فتحعلی شاه نیز در نزاع قدرت بین او و برادرش بین (۱۲۱۳/۱۵)، امین الدوله با اتخاذ یک سیاست زیرکانه، جایگاه خود را محفوظ داشته و از خطر اضمحلال و سقوط در منازعات جان سالم بدر برد. در سالهای بعد، در خلاص قدرت ناشی از طرد خاندان حاجی ابراهیم کلانتر شیرازی اعتمادالدوله (۱۸۰۵/۱۲۲۱)، حاجی محمد حسین از جمله «ارکان اربعه» دولت شده و لقب وزیر ثانی و امین الدوله یافته به مستوفی الممالک کل ایران رسیده و سپس بعد از یک دوره نسبتاً طولانی تقسیم قدرت با میرزا شفیح مازندرانی علی آبادی صدراعظم بالاخره بعد از مرگ او در ۱۲۳۴ به صدارت عظمی رسیده است و تا سال مرگش ۱۲۳۹ این سمت را حفظ کرده. به تبع اکثر رجال متنفذ عهد قاجار، امین الدوله نیز بسیاری از افراد خاندانش و یا هوادارانش را به مناصب عالییه و حکومت و وزارت ولایات منصوب کرده است و از جمله پسرش عبدالله خان که بحکومت اصفهان و سپس به استیفای کل ایران رسید. معذک علی رعم قدرت دیوانی، حیطة نفوذ اقتصادی و تا اندازه ای سیاسی امین الدوله و رای ملک اصفهان و عراق نبود، و این ناحیه پایه اصلی قدرت مستقل او را تشکیل میداد. چرا که جناحهای دیگر قدرت در داخل حکومت قاجاریه چون عباس میرزا در آذربایجان و محمد علی میرزا در غرب و حسینعلی میرزا در فارس بتدریج در تضعیف و توسعه بوده اند و حقا امین الدوله نهایت زیرکی و مهارت را بکار می برد که میتواندست اصفهان و عراق را برای مدت نسبتاً مدیدی از حیطة سلطه شاهزادگان قاجاری مصون نگاه دارد و با اضافه دامنه نفوذش را با تقویت جناحهای موافق خود در داخل دستگاه دیوانی ولایات و نصب وزرای محلی و مستوفیان مطمئن تقویت کند اگرچه دائماً از جانب جناحهای دیگر دیوانی چون دسته نوریها و یا فراهانیها و یا مستوفیان پیوسته به تقی علی آبادی در زحمت بوده است. تا مدت نسبتاً مدیدی تا هنگام مرگ او در ۱۲۳۹ ملک اصفهان او را مسلم بوده و ثروتهای کلان افسانه ای که او و همدستانش نظیر ایلخانی بختیاری و همچنین شفتی اندوخته بودند مدیون همین سلطه انحصاری و تا حدی جدا از حکومت مرکزی است.

این خودمختاری نسبی ولایت اصفهان بعدها نیز تا اندازه ای کیفیت خودش را حفظ کرد و در دوره حکومت منوچهر خان معتمدالدوله کرجی در دهه های ۴۰-۱۸۳۰ و بعدها در عهد

وضع اقتصادی اصفهان

ظل السلطان در ۸۰-۱۸۷۰ نظیر آذربایجان و خراسان و فارس همواره استقلال اقتصادی و رونق تجاری اش باعث افزایش نفوذ و قدرت والیانش گردید. میزان مالیات حاصله از اصفهان خود نشانه ای از این رونق اقتصادی است زیرا بعد از آذربایجان و فارس با قریب ۱۱٪ کل درآمد دولت در نیمه اول قرن ۱۹ جایگاه سوم را داشت و بانضمام عراق عجم که قریب ۱۰٪ و لرستان و خوزستان که قریب ۵٪ کل درآمد را تشکیل میداده و اغلب در عهد امین الدوله در ذیل اقتدار او بوده جمعاً رقمی بیش از ۲۵٪ کل درآمد دولت از حیطة اقتدار تأمین می شد^{۲۱} و این وزنه بزرگی برای صعود مراتب، احراز

مناصب عالی و اعمال قدرت بر دستگاه سلطنت بوده است.

اگرچه این نوع قدرت چون ریشه و ماهیت دیوانی داشته و نهایتاً موجه و مؤکد به مرجع سلطنت بود بیشتر در معرض تهدید از جانب دولت مرکزی بود و نظیر حاجی ابراهیم خان اعتمادالدوله قبل از امین‌الدوله و یا میرزا ابوالقاسم قائم مقام و حاجی میرزا آقاسی و امیرکبیر و دیگران بعد از او با صعوبت کمتری قابل نظارت و یا حتی انهدام بوده است و شاهان قاجار همواره بدین امر واقف بوده و کراراً بمصادره و غضب ثروتهای ناشی از حکومت دیوانیان قدرتمند چه در ایام حیاتشان و یا بعد از مرگ و یا قتل ایشان پرداخته‌اند. معذک امین‌الدوله با زیرکی و سیاستمداری و بخاطر بهره‌وری از یک پشتوانه اقتصادی تقریباً مستقل و حفظ ریشه‌های اجتماعی‌اش در اصفهان توانست از تغییرات ناگهانی جان بدر برد و علی‌رغم دیگران تا پایان کار بر اریکه قدرت باقی ماند.

لذا موقعیت اصفهان و عراق عجم در تثبیت و بقای امین‌الدوله نقش حیاتی داشت و آنچنان که روایت میرزا صالح نیز نشان میدهد، توسعه اقتصادی و رفاه نسبی و ترویج شهرنشینی در

رفاه نسبی در اصفهان

این عهد را بایستی تا میزان قابل توجهی مسدود همین انتظام امور و بهره‌برداری اقتصادی - سیاسی امین‌الدوله دانست. به عبارت دیگر دستگاه دیوانی برای ارتقاء و بقای خود در برابر قدرت ایلی-نظامی دستگاه سلطنت قاجاری مجبور به استقرار و اشاعه یک پایگاه مستقل اقتصادی است تا از قبل آن بتواند موقع خود را مستحکم ساخته و خطر دست‌اندازی‌ها قدرت خودکار و یا تهدید جناح‌های رقیب را حتی المقدور محدود سازد.

مشاهدات متعدد میرزا صالح در باب اصلاحات و مرمت ابنیه عمومی و بهبود کلی اوضاع را نبایستی یکسره حمل بر مداحی و ثناخوانی نویسنده و گزاره‌گویی او برای پرورداری از مراحم احتمالی «بندگان ذیشوکت و شأن امین‌الدوله‌العلیه‌العالیه» کرد (اگرچه این خود خالی از تأثیر نبوده است) بلکه فی‌الواقع شهر اصفهان و بلوکات اطراف آن و اکثر شهرها و قراء حاشیه کویر از یزد تا قم که در حیطه حکومت او بوده و وی املاکی در آن صفحات داشته در طی این دوره احیاء شده است.

چنانچه میرزا صالح متذکر میشود بعد از روی کار آمدن قاجاریه «ده پانزده سال است» امین‌الدوله «باعث و بانی آبادی اصفهان گردیده». شرح مفصل اصلاحات و تعمیرات این دوره را (یعنی از حوالی ۱۸۱۲-۱۸۰۰/۱۲۲۷-۱۲۱۵ قمری) باید در متن روزنامه از دید ولی باختصار نحوه این فعالیت‌ها را میتوان در سه حوزه مجزا ملاحظه کرد.

الف: اصلاحات و توسعه شهری: در اصفهان این سلسله از اصلاحات که شامل توسعه شهر و احداث اسواق و ابنیه و توسعه بازار و تعمیر ابنیه عهد صفویه و دیگر اقدامات است بیشک مؤید اهتمام امین‌الدوله در اعاده اهمیت اصفهان بعنوان مرکز

اقتصادی، تجاری و فرهنگی است. افزایش فعالیت‌های عمرانی شهری مخصوصاً راه مؤثری برای جذب مظاهر و تأیید سکنه شهر اعم از قشرهای عالی‌رتبه چون علما و تجار و یاقشرهای خاص مرتبط چون اصناف بوده است. افزایش جمعیت شهر و بازسازی محلات ویران، مساجد متروک، مرمت بازار و غیره همگی شواهد رونق تجاری شهر است که امین‌الدوله در آن مستقیماً دخیل بوده است.

اصفهان در عهد امین‌الدوله

مرمت ابنیه صفویه را به ۹۰۰۰ تومان مقاطعه داده، چهارباغ جدیدی بسیاق چهارباغ صفویه طرح انداخته، «بازارچه در نهایت خوبی درست کرده» و حتی «بالای دکاکین چهارسو،

مشبه پادشاهان سلف» را به‌امراو «نقاشان نقش کرده‌اند». البته بخشی از این فعالیتها جزء محتوم و لازم توسعه شهر بود و امین‌الدوله نیز صرفاً مجری آن کارها بود و لکن بخشی را نیز وی ترتیب داد تا علاوه بر دلائل مذکور در فوق، بتواند دستگاه قاجاریه را راضی نگاه دارد و با «عمارات بسیار خوب بجهت بندگان کسری دربان قیصر و سکندر پاسبان شاهنشاه ملایک سپاه فلک بارگاه» بندگان ظل‌الله یعنی فتحعلی‌شاه را که اسیر حشمت و زرق و برق و بنده‌جاه و جلال است بجانب خود متمایل کند و یا از آنطرف با مرمت مساجد و مدارس علماء ذینفوذ و عالی‌مقام را که متدرجاً بر حیطه قدرت‌مادی و نفوذ معنویشان افزوده میشد خرسند کند. البته «درب قیصریه را نیز درست کرده و طاق بالای صورت جنگ شاه اسمعیل را که در ایام صفویه نقش کرده بودند و نقش آن بکلی پاک شده.... بهمان قسم از نو درست کرده» و این را باید بحساب ذوق شخصی او گذاشت و یا وسیله تبلیغاتی برای تعظیم و تکریم گذشته اصفهان. شاید کلام میرزا صالح که «الحق باعث احیای اصفهان و خلق اصفهان بندگان امین‌الدوله شده است» چندان بی‌جا نیست.

کاشان

باضافه نشانه‌هایی از فعالیت عمرانی در نقاط دیگر نیز بچشم می‌خورد. در کاشان علی‌رغم اینکه سی مسجد و ده مدرسه داشته

باز هم «مدرسه بسیار بسیار خوب آئینه‌کاری بندگان ظل‌الله (یعنی فتحعلی‌شاه) تمام می‌کنند» که خود مؤید سیاست کلی قاجاریه و مخصوصاً فتحعلی‌شاه در تشدید مبانی شرع است. ایضاً بعلت کثرت جمعیت چون شهر محتاج به توسعه است، امین‌الدوله را «ازاده این است که جدار قلعه کاشان را برداشته و در عقب محله پشت (مشهد) کار گذارد که آنمحل داخل کاشان بشود» و یا در فین کاشان چهارباغ جدیدی نظیر چهارباغ اصفهان متصل به باغ‌شاه صفویه درست کرده است.

در قم اماکن و مراقد متبرکه را فتحعلی‌شاه مرمت کرد و مدرسه جدیدی بنا نهاد ولی هنوز علی‌رغم سابقه بسیار قدیمی شهر، در ابتدای قرن ۱۹ قم از رونق فراوان برخوردار نبود. از همین اوان است که قم بلحاظ اقامت میرزای قمی متدرجاً اهمیت یافت. اگرچه تا پایان قرن ۱۹ همواره تحت الشعاع اصفهان در داخل و عتبات درخارج

از ایران قرار داشت. میرزا صالح متذکر میشود: «گویا مکرر خرابی به آنجا میرسد و باز آباد میشود چنانچه حال کمال خرابی را دارد ... و مساجد خراب و مدارس خراب بسیار دارد.»

طهران

ولی طهران با سرعت بیشتری از اصفهان و کاشان در حال توسعه است. مدارس و مساجد و حمامها و بازارهای جدید احداث شده و بنا

به اظهار میرزا صالح «جمعیتی که در طهران است در هیچ مملکتی نیست و ... ولایت به آبادی طهران در ایران نیست و چند باغ در طهران بود، مال آن باغها را مردم می خرید و خانه میسازند.» ظاهراً افزایش جمعیت و وسعت یافتن شهر حتی در اوائل قرن نوزدهم نیز منجر به مشکلات توسعه شهری و از بین رفتن باغات شده و آنچه آن که میرزا صالح متذکر شده «بعلت و فور مردم نسبت بجاهای دیگر اجناس در طهران گرانست». یکی از مظاهر این توسعه مجموعه ابنیه ایست که فتحعلی شاه و اعوان و انصارش در طهران و اطراف طهران بنا کرده اند. علاوه بر باغ دلگشا، عمارت نگارستان، قصر قاجار و کاخ گلستان که میرزا صالح بتفصیل شرح داده است، در شش فرسخی طهران در حوالی کرج (محل فعلی دانشکده کشاورزی کرج) یک مجموعه مفصل در قلعه ای که سلیمانیه نام نهاده شده بود در دست ساختمان بوده: «اخراجات آنرا نود هزار تومان برآورد کرده اند و شاه از خزانه وجه مذکور را میدهد. شنیده ام که بعد از اتمام قلعه مذکور قدری از اعیان دولت و کسبه و رعایا و تجار در آن شهر سکنا خواهند کرد.» این حومه بیلاقی بجهت اعیان ظاهراً از ابتکارات امین الدوله است که آنجا را مرتباً بازدید میکرد و همه روزه «بنایان و کارکنان متوجه تعمیر آن» بوده اند. نظیر عمارت هفت دستی که در اصفهان بنا نهاده، و یا تخت طاووسی که برای فتحعلی شاه ساخته. در اینجا نیز امین الدوله بخوبی مزاج شاه و شهوت او را به تجملات و مالیخولیای عظمت و میل او را به صرف خزانه اش در جهت اطفای این شهوت دریافته و از آن بهره برداری میکند.

معذلك گسترش و توسعه شهرنشینی در طهران محدود به عمارات سلطنتی نیست. اگر کلام میرزا صالح را اغراق ندانیم آبادی و معموری آن از اکثر بلاد ایران بیشتر است. «تخمیناً سیصد کاروانسرا دارد و متجاوز از چهارصد حمام (در جای دیگر پانصد حمام) و کسبه و تجار و غیرهم در طهران جمعند». باضافه چند دارالشفاء دارد که «غرباً چنانچه ناخوش بشوند اخراجاتی بایشان داده تا آنکه در آن مکان حال ایشان خوب بشود.» در وضعش از حومه طهران، میرزا صالح ۳۳ پارچه ده شمیران را «الحق بهشت ایران» میدانند و اشاره به قنوت بسیار در طهران و حومه میکنند و از «رودخانه کرج که آیش در نهایت خوبی و گوارندگیست» و از زمین زیرکشت کرج که «ربیع محصولات بسیار است و انواع فواکه آنجا خوب میشود» یاد میکنند.

ب؛ رونق و توسعه و بهبود کشاورزی: این رویه، در واقع زمینه اصلی فعالیت های عمرانی امین الدوله را در بر میگیرد. نه تنها در بلوکات و محال اطراف اصفهان بلکه در طول مسیر از اصفهان تا طهران میرزا صالح موارد متعدد از این کوششها بدست

میده‌د. می‌نویسد: «مشهور است که میگویند بجز آب زنده‌رود، سیصد قنات از بلوکات و غیر آن بیرون آورده و تخمیناً قناتی سه هزار تومان اخراجت کرده است.» در جای دیگر متذکر میشود: «امین‌الدوله مهارت تام و تمامی در امر زراعت و بیرون آوردن قنوات دارد.» اهتمام به آبیاری قراء و بلوکات اطراف شهرهای بزرگ صرفاً یک عمل عام‌المنفعه از جانب امین‌الدوله نبوده بلکه بیشک بخاطر بهره‌برداری شخصی از املاک و اراضی مزروعی است که وی متدرجاً از ایام مباشرت و بیگلربیگی‌اش در اصفهان و سپس در مدت اشتغال به استیفای کل و صادرات خریده یا غصب کرده و یا اراضی خالصه را بمالکیت شخصی خود درآورده و یا تیول آنرا در اختیار گرفته است. همین ثروت ناشی از املاک و در دست داشتن آذوقه شهر نظیر دیگر صاحبان قدرت عهد قاجار بنیاد نفوذ و قدرت او بوده است.

بنابر روایت **صدرالتواریخ** ثروت حاجی حسین‌خان و بذل و بخشش‌های او که «تمام صاحب منصبان دربار از او مستمری داشتند و هنگام سفر و حضر از او نقد و جنس می‌گرفتند، از هزار تا ده هزار تومان به دفعات به نجف اشرف و عتبات عالیات می‌فرستاد و به مصارف اعمال خیر و تعمیر آستان مبارکه مشاهده مقدسه میرسانید»^{۲۲} کارش را بجائی رسانید که او را «بداشتن عمل اکسیر نسبت دادند» و وی در پاسخ این اتهام: «روز دیگر خوانچه به حضور آورد که در آن خوانچه بطور هفت‌سین شب عید غله و حبوبات را ترتیب داده بودند. حاجی محمد حسین‌خان عرض کرد که عمل اکسیر من در این خوانچه است که این حبوب و غله را می‌کارم هر دانه آن به صد رسیده و مرا درای مال می‌کند.»^{۲۳}

ج: امنیت و احداث و مرمت راه‌ها و پلها و کاروانسراها: در سرتاسر مسیر زاینده‌رود میرزا صالح از پلهای متعدد نام می‌برد که اصلاح و مرمت شده‌اند. پل الله‌وردی‌خان الحق «بسیار خوب و مضبوط پلی است». در حوالی اصفهان «حضرات بختیاری که در حوالی آنجا سکنا دارند مستحفظ آنجا هستند که کسی دست بروی قوافل و حضرات مترددین نزده باشد» و یا در ورودی کاروانسرائی در نزدیکی کاشان «چند نفر از گماشتگان امین‌الدوله بجهت محافظت راه در آنجا نشسته‌اند.»

البته در مورد امنیت راه‌ها صرفاً بلحاظ این چند اشاره کوتاه نبایستی چنان تصور کرد که امنیت کامل برقرار بوده است. بعبارتی همین گماشتن مستحفظین را بایستی نشانه عدم امنیت دانست زیرا از همین اوان است که متدرجاً راه‌های شرقی و حتی مرکزی ایران دستخوش حملات برق‌آسا و چپاول ترکمن‌های شمال شرق ایران میشود. ولی مرمت کاروانسراهای ویران صفوی و یا بنای کاروانسراهای جدید در مسیر راه تجاری اصفهان به طهران را شاید از مؤثرترین اقدامات عمرانی باید دانست.

در طول مسیر خود، میرزا صالح مکرراً اشاره به کاروانسراهائی میکند که امین‌الدوله یا تعمیر کرده و یا از نو بنا نهاده است. اگرچه اشاره به کاروانسراهای ویران نیز چندان معدود نیست. احداث کاروانسراها محدود به دولت نیست. در نصرآباد در نزدیکی کاشان «کاروانسرایست در نهایت خوبی ساخته‌اند. از ابنیه شخص تاجر

کاشانیست که در این اوقات احداث کرده» و یا در پاسنگان بازم از مجال کاشان کاروانسرایست «که از ابنیه محمدباقر تاجر قزوینی است». این توجه براهها واحداث کاروانسراها نشانه رونق تجاری و توسعه بازرگانی است که متدرجاً بعد از پایان کشمکش‌های آخر قرن ۱۸ بهبود یافته و باعث شده نه‌تنها سرمایه‌های ملاکین بزرگت و وابسته بدولت نظیر امین‌الدوله و یا سرمایه‌های دولتی مصروف عمران و امنیت نسبی راه‌ها گردد بلکه سرمایه‌های خصوصی تجار نیز صرف مصارف عمومی می‌گردد که وجود آن برای بقای تجارت داخلی لازم بود.

آنچه که در این سه حوزه اصلی فعالیت‌های عمرانی از خلال روزنامه میرزا صالح ملاحظه میشود و منابع محدود دیگر مربوط به این عهد نیز آنرا تأیید میکنند، آنست که علی‌رغم تصویر متعارف و اکثر بی‌پایه‌ایکه از تاریخ ایران در اوائل قرن ۱۹ وجود دارد، دوره مذکور شاهد یک سلسله اصلاحات و اقدامات عمرانی ناشی از ثبات نسبی سیاسی - اقتصادی بوده است. ولی از حوالی ۱۸۳۰ به بعد یعللی چون بحران سیاسی داخلی و تجارت داخلی و مشکلات دستگاه دیوانی که در این مختصر مجال بحث آن نیست این دوره کوتاه سپری شده و بالنتیجه رونق اقتصادی دچار رکود شده و عمران و آبادی در محاق تعطیل افتاده و انحطاط بار دیگر گریبان‌گیر دستگاه اقتصادی گردیده است.

بنا بر روایات متداول که باعتباری دائر مدار تمامی تاریخ نویسی و عبارت بهتر وقایع‌نگاری عهد ماست، دوره ابتدای قرن نوزدهم همیشه مرادف با انحطاط و ویرانی است و این تعبیر متواتر اکثرأ با عدم توجه کامل به شرایط و احوال بنیانی و با قطع نظر از موقعیت و امکانات و علت وجودی رجال قاجاری یا ایشان را یکسره فاسد و خائن و جاهل قلمداد میکند (نظیر حاجی ابراهیم‌خان گلانتز اعتمادالدوله و حاجی محمد حسین‌خان امین‌الدوله و حاجی میرزا آقاسی) و یا بعکس ایشان را مورد ستایش و پرستش قرار داده و تنها راه نجات ایران از ورطه بدبختی و انحطاط میداند. هر دو این نگوهرها و ستایش‌ها فاقد یک بنیاد و معرفت تاریخی بوده و صرفاً موکول و منوط به شعارهای توخالیست که توسط مورخین فرمایشی و یا بی‌سوادی و یا متعصب باب شده و بتواتر قبول عام یافته است. این طریق تاریخ نویسی، صرف نظر از کیفیت و نقطه نظرهای نویسنده و میزان دانش مورخ از منابع، تنها کژی‌ها و کاستی‌ها و یا خصلت‌ها و فضیلت‌های فردی رجال «بدنام» و یا «خوش‌نام» را (چنانچه گاهی چنین یاد می‌شوند) ملاک صدور احکام ارزشی مبتنی بر حسن و قبح اخلاقی قرار داده و بالنتیجه شرایط و امکانات و نیروهای حاکم بر شرایط زمان را بکلی نادیده می‌گیرد.

امین‌الدوله نماینده یک‌گروه دیوانیان شهرنشین است که مرادف با این ثبات قدرت سیاسی و رونق اقتصادی از خلاء ناشی از برخورد قدرت‌های ایلی بهره برده و توانستند با دست‌انداختن

دیوانیان شهرنشین

بر منابع ثروت زراعی و ائتلاف با گروه‌های ذینفوذ شهری راه را برای رخنه در دستگاه حکومت دیوانی قاجار بگشایند و رفته رفته مسیر اخذ تصمیم سیاسی را تا اندازه زیادی

در قبضه بگیرند. اما این گروه از حوالی ۱۸۲۰ به بعد تحت الشعاع قدرت‌های نیمه مستقلی قرار گرفتند که متدرجاً در نیمه دوم حکومت فتحعلی‌شاه بر ولایات ایران تسلط کامل یافتند. مهمترین نمونه این قدرت‌های نیمه مستقل گروهی از فرزندان فتحعلی‌شاه‌اند که بگفته میرزا صالح «اکثر از آنها حال فرمانفرمای ولایتی میباشند.» بهمین دلیل نیز بعد از مرگ امین‌الدوله تا هنگام مرگ فتحعلی‌شاه در ۱۸۳۵ در واقع در یک دوره ده‌ساله حکومت مرکزی قاجاریه تنها سلطه و نظارت محدودی بر کار ولایات داشت. بقول **صدرالتواریخ** «از ابتدای فوت حاجی محمد حسینخان صدر تا ملوک قائم مقام که ایام فترت صدور بود، بعضی اشخاص دیگر بطور متزلزل کار صدارت میکردند و بی اختیار امور دولتی بدست ایشان بود، لیکن کار (آنان) چندان نضج نگرفت که رسماً صدارت آنها را اعلان کنند. در واقع در آن زمان کار صدارت بطور ملوک‌الطوایفی بود و اینها مثل اوصیائی بودند که کار صدارت را پیش میبردند.»^{۲۴}

افول مقام صدارت و استقلال رأی شاهزادگان و حکام محلی نه تنها سبب شد که دیوانیان عالی‌مقدار در اداره دستگاه حکومت به رتبه فائسوی نزول کنند و تابع رأی شاهزادگان و دیگر قدرت‌های محلی گردند بلکه نقش حساس میانجی‌گری آنها در ارتباط بین دربار قاجاری و مقامات دینفوذ شهری نظیر ملاکین بزرگ، علما، خوانین ایلات و تجار تدریجاً ضعیف شد. یک سلسله از طغیان‌های ایلی و با بلوهای شهری که از حوالی ۱۸۲۵ به بعد تا اواسط عهد ناصری یعنی تا حوالی ۱۸۶۰ در ولایات مختلف ایران رخ داد تا اندازه‌ای نتیجه همین استقلال محلی بود که در اوان قرن بعد از افول قدرت‌صدور پدید آمد. در واقع کوشش‌های امیرکبیر (۵۱-۱۸۶۱) در مبارزه با قدرت‌های محلی و تمرکز مجدد قدرت را بایستی عکس‌العملی به این دوره افول دانست.

از جانب دیگر، مسئله روابط خارجی و جنگ با روسیه در شمال نیز در افزایش قدرت‌های محلی غیرمستقل در حاشیه نظیر قدرت عباس‌میرزا و دیگر شاهزادگان دینفوذ که هر یک شدیداً در رقابت با دیگری بودند، مؤثر بود. عباس‌میرزا بنا به اظهار میرزا صالح «از دوازده سال پیش که جنگ میانه روس و ایرانی افتاده است الی الان در جنگ و جمع‌آوری اسباب جنگ مشغول میباشد» و شاه مجبور است برای تأمین مخارج ۴۰۰۰۰ لشکر عباس‌میرزا علاوه بر مالیات ۵۰۰۰۰۰ (پانصد هزار) تومان آذربایجان، یکصد هزار تومان نیز اضافه حواله کند. «سپاهی که حال در خدمت او هستند بطریق دستور فرنگی جنگ می‌آموزند.» این وضعیت جنگی لاجرم تأثیر عمده‌در ثبات سیاسی داخلی ایران داشته و مخاطره ناشی از سیاست توسعه‌طلبی روسیه نخستین تأثیرش برهم خوردن تعادل داخلی در نظام حکومتی ایران میباشد. رقابت بین شاهزادگان و فشار نظامی خارجی شاه را مجبور کرده است که تنها با قرار دادن هر یک در برابر دیگری بحفظ موقع خود بپردازد و لذا در عمل امتیازات بیشتری را از دست داده و قدرت دولت مرکزی کاهش یابد. این کشمکش داخلی بین نیروهای مستقل از دولت که بعضی قدرتشان مبتنی بر نفوذ شهری و ایلی و یا مالکیت ارضی بود و بعضی متکی به قدرت‌های «ملوک‌الطوایفی» شاهزادگان قاجاری بودند، باعث شد که دولت مرکزی متدرجاً

تضعیف شده و دستگاه دیوانی نقش اصلی خود را در نظارت کلی بر اداره امور از دست بدهد و در نتیجه آنچه که نیز بعنوان کلی فعالیت‌های عمرانی و اقتصادی متکی به دولت مرکزی در جریان بود متدرجاً متوقف شده و یا یویرانی گراید. گزارش میرزا صالح درست در هنگامی تدوین شده که این جریان در شرف وقوع بوده و علی‌رغم مظاهر قدرت مرکزی در عین حال نخستین اثرات افزایش قدرت‌های محلی نیز مشهود است.

حواشی

۱. طهران، ۱۳-۱۳۱۲ ق.
۲. باهتام ایرج افشار، طهران، طبع دوم، ۱۳۴۱ ش.
۳. ۳ جلد در یکجلد، طهران، ۱۳۰۳-۱۳۰۰ ق.
۴. فهرست مجموعه ناصری، از ایرج افشار «فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه وزارت دارائی»، فرهنگ ایران زمین، ۶، صفحات ۳۷-۵.
۵. چاپ هندوستان.
۶. چاپ جدید، باهتام حسین خدیو جم، طهران.
۷. نسخه خطی در کتابخانه بریتانیا BL Add. 24052
۸. باهتام قاضی طباطبائی، ۲ جلد. تبریز، ۱۳۵۰ ش.
۹. 3 Vols., London, 1819-23.
۱۰. فهرست نسخ و یادداشت‌های خطی اوزلی در:

Catalogue of the Persian, Turkish, Hindustani etc., Manuscripts in the Bodleian Library. Compiled by Sachau and Ethé, Oxford, 1889.

باضافه ملاحظه کنید:

Catalogue several hundred manuscript works in various oriental languages, collected by Sir W. Ouseley, London, 1831.

بعید نیست که میرزا صالح در آموزش مقدماتی زبان فارسی و مکالمه نیز ویلیام اوزلی را مدد رسانیده است چرا که در مجموعه اوراق و مسودات همراه این روزنامه، جزوای هست که در آن مکالمات ساده و روزمره برای آموختن فارسی ایران آمده است و سیاق جملات بی‌شباهت به متن روزنامه نیست و با احتمالی آنرا میرزا صالح برای ویلیام اوزلی تدوین کرده است.

۱۱. Travels ، از جمله جلد سوم، صفحات ۳۳-۱۱.
۱۲. همانجا، صفحه ۳۳.
۱۳. همانجا، صفحه ۳۰.
۱۴. سفرنامه میرزا صالح شیرازی، باهتام اسماعیل راین، طهران، ۱۳.
۱۵. هر دو باهتام منوچهر ستوده در طهران چاپ شده است.
۱۶. محمدحسنخان اعتمادالسلطنه، صدرالتواریخ باهتام محمد مشیری، طهران، ۱۳۴۹ شمسی، صفحات ۱۱۶-۶۹.
۱۷. همانجا، صفحه ۶۹.
۱۸. همانجا، صفحات ۷۱-۷۰.

۱۹. همانجا، صفحه ۷۱.
۲۰. همانجا، صفحه ۷۴.
۲۱. از جمله منابعی که سیاهه مالیات سالانه ایالات را در نیمه اول قرن ۱۹ میلادی ثبت کرده اند:
Sheil, Lady M. *Glimpses of Life and Manner in Persia*, London, 1856.
با اضافه ملاحظه کنید:
Issawi, C. (ed.) *The Economic History of Iran 1800-1914*, Chicago and London, 1971, pp. 361-64.
Amanat, A. (ed.) *Cities and Trade in Nineteenth Century Iran*, Oxford, 1983.
۲۲. صدرالتواریخ، صفحه ۸۹.
۲۳. همانجا، صفحات ۲-۹۱.
۲۴. همانجا، صفحه ۱۰۴.



توضیح بر مقاله استفاده مورخان

مقاله برنارد لوئیس را که به ترجمه دکتر محمد حسن لطفی درج شده است آقای یعقوب آژند هم ترجمه کرده و در کتاب «تاریخنگاری در اسلام» طبع کرده اند.

چون آقای دکتر لطفی بدون اطلاع از کار آقای آژند به ترجمه پرداخته و آن را از راه دور فرستاده اند در مجله درج شد تا کسانی که ترجمه آقای آژند دست نیافته اند از آن استفاده کنند.